

تماشاخانه

سلمان طاهری | کارتونست | salmantaheri@gmail.com



در حاشیه حیوان آزاری!



شهروند

شهرزیا

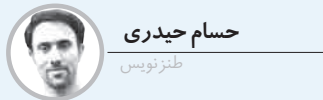
زندگی پسرانه

خیلی خلاصه حرف می‌زنم ... شما می‌ری پارک می‌بینی پسره اومده به اونایی که رو نیمکت نشستن دارن سوت می‌زنن می‌گه: «کلان اومد» ... شما اگه آدم اهل پارکی نباشی و بیشتر کارت با ادبیات و این چیزها باشه، فکر می‌کنی که منظورش خرد و کلان و این چیزهاست ... ولی در اصل داره می‌گه کلانتری ریخته داره همه رو جمع می‌کنه، زود باشید در رید برید ... یا مثلا پسر به دوستش می‌گه: «زیقی نباش» ... این یعنی چی؟ معنی این جمله اینه که «از ترس هایت کوه نساژ بلکه از آنها سپری بساز که در مقابل ضربات سهمگین زندگی از آن مدد بگیری و تا قله‌های مرتفع انسانیت پیش روی - پروفیسور مجید سمیعی.»

به همین خاطر که بهتره از دور پسرها رو قضاوت نکنیم ... زندگی اونا - مثل اتاقشون - در عین بی‌نظمی یه نظم خاصی داره که خودشون فقط از سر در میان ...

شبهه می‌کنه، با خانواده و اینا کاری نداره ... بعد واکنش طرف رو می‌داری تو الگوریتم می‌بینی چه جوابی می‌ده ... اگه اونم با همون سطح از فحش شروع کرد، یعنی اونم مثل شما قفل فرمون همراهش نیست ... تو این حالت خطر زیادی در کار نیست ... همین طوری چند تا فحش مرحله یک و دو می‌دید و بعد به راهتون ادامه می‌دید می‌رید ... ولی اگه دیدی که تو گفتی: «بیشعور نفهم»، ولی اون در جواب داره سلام گرمی به نزدیکاتون می‌رسونه؛ الگوریتم می‌گه که به جای کار می‌کنه ... یعنی یارو یا کنگ‌فوکاره یا چهار پنج نفر دیگه هم تو ماشینش هستن و شما خبر نداری ... برای همین باید سریع به «داداچ اشتباه کردم» بگی و بری چون احتمال زنده موندنت خیلی پایینه ...

همون طوری که گفتن پسرها تو مصرف نکردن انرژی خیلی حساسیت دارن ... برای همین برخلاف دخترها ...



حسام حیدری
طنز نویس

یه تهمتی که معمولا به پسرها میزنن اینه که میکن پسرها نظم و انضباط سرشون نمی‌شه یا برنامه‌ریزی بلد نیستن و کاراشون حساب کتاب نداره و از این حرف‌ها ... در صورتی که شما اگه زندگی به پسر رو از نزدیک مورد بررسی قرار بدی و از یه فاصله معقولی که خوب بتونی ببینی، می‌بینی که نظم و انضباط حرف اول زندگی به پسر رو می‌زنه ... شاید براتون عجیب باشه که بگم به پسر برای کل روزش برنامه مشخص داره ... مثلا می‌دونه چه ساعتی باید ولو باشه جلو تلویزیون بعدش کی بره ولو بشه جلو لپ‌تاپ بعد دوباره کی بیاد ولو شه رو کاناپه و بعدش کی بره ولو شه رو تخت ...

حالا خود این ولو شدن هم اصول داره ... یه پسر که توانایی هاش به صورت کامل رشد کرده باشه تو اولین نگاه به وضع به اتاق می‌تونه بفهمه که کجا برای ولو شدن مناسب‌تره ... با یه نگاه بهترین زاویه با تلویزیون و بهترین فاصله با کنترل تلویزیون و کولر و بخاری و آیفون و بالش و گوشی موبایل و در ورودی و ظرف تخمه و آشپزخونه رو محاسبه می‌کنه و می‌ره دقیقا همونجا می‌افته و همه این کارها در کسری از ثانیه انجام می‌شه ...

کار دیگه‌ای که پسرها انجام می‌دن؛ فحش دادن ... فکر کردید که فحش دادن الکیه؟ یعنی هر کی خواست فحش بده همین طوره شروع می‌کنه هر چی به ذهنش رسید می‌گه؟ ... نه عزیزم فحش خودش الگوریتم داره، مرحله‌بندی داره ... شما با یه فحش سطح مبتدی بیگنر شروع می‌کنی ... این فحش‌ها فقط در مورد شعور و شخصیت طرف مقابل ایجاد



شهروند | استفاده افراد پولدار و سلبریتی‌ها از آمبولانس برای فرار از ترافیک

پراید بزنی کنار ... مریضم نیاز فوری به لایک داره

◀ مریضم: من مهم نیستم، به اون خانم باز بگر برس که می‌خواد بره جشنواره
◀ راننده تاکسی: می‌بینی پول که داشته باشی ترافیک رو هم می‌تونی بخری (می‌اندازد پشت آمبولانس و سرعت می‌گیرد)
◀ راننده آمبولانس: مابین مریض‌های جسمی و روحی فرق نمی‌داریم
◀ دکتر: کاش همون پولدار رو و بیاری اتاق عمل
◀ یک مسئول: چرا به فکر خودم نرسیده بود؟
◀ سلبریتی: حتما باید بگم که صبح دو تا سرفه کردم؟!
◀ بادیگارد سلبریتی: دو تا آمبولانس جادار هم برای ما بفرستید!
#بچه_زنگ #تاریخ #سلبریتی_آمبولانسی #شهروند

واکنش احتمالی بامزه‌های تلویزیون به سگ کشی:



صفحه طنز شهروند برگزار می‌کند دوره جامع طنزنویسی

۱۶ ساعت کلاس حضوری کارگاهی + دو ماه آموزش مجازی به همراه تصحیح متن و تمرینات زیر نظر دبیر سرویس صفحه شهروند

مدیر سین دوره و عناوین درسی:

سویا سنجی فرد	مهاجرت طنز نویس: ملاحظات به فضای مولتی‌مدیا
حسام حیدری	آشنایی با شوخی‌نویسی: سوزهای، تکنیک‌ها و قالب‌ها
علی رمضان	نویسنده‌گی خلاق: گذر از انواع، برای رسیدن به عادت نوشتن
محسن پورمضانی	آشنایی با طنز داستانی: عناصر و تکنیک‌ها

برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۹۲۲۴۸۳۰۶۳۴ تماس حاصل کرده یا با دایرکت اینستاگرام شهرونگ در ارتباط باشید: [@instagram.com/shahrvang1](https://www.instagram.com/shahrvang1)

مشکل نما و تاکسی آمبولانس!
شهرام شهیدی
طنز نویس

موسیو شیطان گفت: «امضای گولاخ خان را هم گرفتم ببخشید بر شدمشکل این بود که یک خودکار آن جایبند می‌شد»
خانم باجی گفت: «یک بار شمارا در خانه تنها گذاشتم از پس نوشتن چهار تا خطبر نیامدی بر گردم نشانتان می‌دهم که دور تا دور خانه پر از خودکار است، مگر دکله است که کم شود؟»
روح آقاچان جواب داد: «خودکار بود، اما جوهر نداشت. خودکار بی جوهر هم که مثل پنجاه بدون پنج است.»
موسیو شیطان گفت: «حالا این همه برو بیابا برای چی بود؟»
خانم باجی گفت: «بیا خودت هم مثل گولاخ خان این جار امضاکن تا بفهمی داریم برای جلوگیری از سگ کشی فحیح عوامل شهرداری امضا جمع می‌کنیم»
روح آقاچان گفت: «من هم باین که یک روح خسته هستم امضای کنم چطور دلشان آمد تا تریق اسید این طفل معصوم‌ها را.»
موسیو شیطان گفت: «یکی از راه‌های کمک به آمار افزایش میزان اشتغال همین کارهست. یک سری مسئول نما، دستور می‌دهند یک عده هم مسئول کشتن این توله‌های زیبا می‌شوند. بعد یک سری می‌خواهند در اعتراض به این کار پلاکارد چاپ کنند. یک سری هم برای حضور در محل اعتراض نیاز به تاکسی و بیک موتوری و ... دارند. حالا بقیه‌اش را نمی‌گویم که مشمول ممیزی نشوم، همه اینها یعنی ایجاد اشتغال توسط افراد مسئول نما، چپ‌چپ‌بگانه نکنید، بگویم افراد مسئول دستور داده‌اند، گرفتاری حقوقی به بار می‌آورد، پس واژه «مسئول نما» را ابداع کردیم، یک چیزی شبیه تماشاگر نما»
خانم باجی گفت: «الان یک اشتغال دیگه هم اضافه می‌کنم، یک توده‌هایی محکم می‌زنم که دیگر از این جور تولید اشتغال‌ها دفاع نکنی. این توده‌هایی دندان‌ت را می‌شکنند و باعث می‌شود به دندانپزشک هم احتیاج پیدا کنیم»
موسیو شیطان گفت: «الان که خوب فکر می‌کنم می‌بینم می‌توانم امضای بیشتری جمع کنم تا حداقل فریاد ما مدافعان حقوق حیوانات در تاریخ ثبت می‌شود»
روح آقاچان خندید و پرسید: «کدام تاریخ؟ چون می‌گویند تاریخ دوبار تکرار می‌شود. بار اول تراژدی و بار دوم کمدی»
خانم باجی گفت: «وقتی شما حضور داری حتما در بخش کمیته تاریخ هستیم البته وقتی پوستری لکنیم، دیگه وقتی دلم از این سگ کشی شکسته‌شیرین زبانی نکنی، ناگهان وارد بخش تراژیک تاریخ می‌شوی.»
روح آقاچان گفت: «خوشبختانه تکنولوژی این کار هنوز اختراع نشده»
خانم باجی گفت: «تفقا یک اپلیکیشن جدید نصب کرده‌ام کارش همین است. اسد هست «روح پوست کن» تا روشن کنی و ...»
موسیو شیطان گفت: «من آن را دیده‌ام، اما مثل این اپلیکیشن‌های مربوط به کرایه دوچرخه در شهر، یک جورایی زیر پوستی برای خانم‌ها غیر فعال شده یعنی تا جنسیت تان را می‌پرسد و گزینه زن را انتخاب می‌کنی، بازی در می‌آورد.»
روح آقاچان باخنده گفت: «در واقع اعمال محدودیت علنی نیست، یک جورهایی زیر پوستی مانع شده‌اند که ...»
خانم باجی گفت: «بدون اپلیکیشن هم می‌توانم پوستت را ...»
روح آقاچان فریاد زد: «تاکسی!»
یکهویک آمبولانس ایستاد و روح آقاچان سوارش شد و به سرعت دور شدند.
خانم باجی گفت: «شگفتنا این چی بود؟»
موسیو شیطان گفت: «خدمات جدید برخی شرکت‌های آمبولانس خصوصی، به‌جای حمل بیمار، سلبریتی‌ها را حمل می‌کنند. یک جور تاکسی خصوصی که زود بدون دردسر سلبریتی‌ها را به مقصد می‌رساند»
خانم باجی گفت: «هر دم از این باغ‌بری می‌رسد!»